

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز

مصطفی جعفرزاده دستجردی^۱

چکیده

شب‌نشینی، مهمانی شبانه‌ای است که طی آن جمعی از دوستان، اقوام و یا همسایگان بعد از صرف شام، اغلب در خانه و گاه در محافل دیگر گرد هم می‌آیند و به منظور گذراندن شب ضمن گفتگو و صرف شب‌چره خود را با فعالیت‌های مفرح و هنری سرگرم می‌سازند. شب‌نشینی در روستای دستجرد کهک قم دارای آداب خاصی است؛ مکان، زمان، پذیرایی، دعوت‌گیری، آموزه‌های اخلاقی و سرگرمی‌ها و بازی‌های شبانه مانند خرک انداختن و موش انداختن از مؤلفه‌های خاص آن است.

کلیدواژه‌ها: خرک انداختن، شب‌نشینی، شب‌نشینی زمستانی، شب‌نشینی و برنامه فرهنگ

مردم، موش انداختن

۱. مصطفی جعفرزاده دستجردی بازنشسته آموزش و پرورش قم و یکی از شاعران و فرهنگیاران کوشای واحد فرهنگ مردم است که از سال ۱۳۵۳ تاکنون در زمینه گردآوری آداب و رسوم روستای دستگرد بخش کهک استان قم با واحد فرهنگ مردم همکاری داشته‌اند. این مقاله در مسابقه ماهانه ارسال مطالب فرهنگیاران در دی‌ماه ۱۳۹۵ حائز رتبه نخست شده است.
رایانامه: mostafajafarzadeh4@gmail.com

مقدمه

تغییرات چشمگیر در سبک زندگی مردم و نوع مشاغل و زمان فعالیت‌های شغلی مردم، چه در روستا و چه در شهرها نیز وسایل و ابزارهای سرگرم‌کننده متفاوتی چون تلویزیون، ماهواره، اینترنت، رایانه و تلفن همراه که در چند دهه گذشته تاکنون یکی پس از دیگری به زندگی مردم راه یافته‌اند، گذران اوقات فراغت اعضای کوچک و بزرگ خانواده را بویژه در ساعات شب تحت تأثیر قرار داده است و تشریفات و تجمل‌گرایی چشم‌وهم‌چشمی متأسفانه جای سادگی، صفا و صمیمیت گذشته را در زندگی و خلق و خوی نسل‌های امروزی گرفته است. لذا باید گفت شب‌نشینی‌های زمستانی سنتی حتی در بین مردم روستاها هم کمرنگ شده است. امروزه با توجه به عوامل ذکر شده، دیگر از شب‌نشینی‌های عمومی و طولانی‌مدت گذشته در شب‌های بلند زمستان که گاه تا دقایق بامدادی طول می‌کشید و به دور از تلویزیون و ماهواره و تلفن همراه و غیره و با انواع سرگرمی‌های مفید و سالم رفتاری و گفتاری و ابراز محبت به یکدیگر بود، خبری نیست. اغلب دیدارهای زودگذر روزانه و شبانه بین فامیل نیز با مشغولیات مجازی و به رخ کشیدن اشعه‌های یکدیگر پر می‌شود و در جمع آنان تنها افراد مسن و ناتوان خانواده هستند که برخلاف گذشته، نه حرفی برای گفتن دارند و نه گوش و دلی که خریدار حرفشان باشد. بنابراین شب‌نشینی‌های امروزی بویژه در بین خانواده‌های مدرن و نوپا اعم از شهری و روستایی، فقط در میان فامیل درجه یک و گاه همسایه‌های دیوار به دیوار خلاصه شده است. دیدارهای سالی یکی - دو بار و نهایتاً با مدت یک ساعت که آن هم صرف خیره شدن به صفحه تلویزیون یا وسایل دیگری می‌شود که هر کس به فراخور میل و علاقه‌اش آن را پیش‌روی خود دارد و به کار خود مشغول است و در این کنار همدیگر نشستن‌های سوت و کور، دریغ از یک نگاه عاطفی و محبت‌آمیز به چهره‌های یکدیگر و دریغ از یک کلام سخن مفید و امیدبخش. پیداست که دیگر مثل قدیم، دلی پس از ماه‌ها دوری و فراق برای دیگری تنگ نشده است و دیگر گوش‌ی به شنیدن مشکلات زندگی و حرف‌های دل‌نزدیک‌ترین فامیل و همسایه دیوار به دیوار خود بدهکار نیست.

سنت شب‌نشینی؛ دوام و تحکیم روابط خانوادها

تا چند دهه گذشته که هنوز خبری از مهاجرت‌های دوجانبه مردمی از روستاها به شهرهای دور و نزدیک و سپس از شهرها به روستاهای اطراف نبود، جمعیت روستاهای کوچک و بزرگ، متشکل از چند طایفه و فامیل و خانواده بود که همگی به‌طور سببی و نسبی به یکدیگر وابسته بودند و اگر هم وابستگی فامیلی نداشتند، حداقل یکدیگر را می‌شناختند و کم و بیش بین آنها رفت و آمد خانوادگی و معاشرت وجود داشت. معمول‌ترین این رفت و آمدهای خانوادگی نیز رسم شب‌نشینی‌های زمستانی بود که بین همه خانواده‌های دور و نزدیک رواج داشت. این رفت و آمدها هم از اوایل فصل پاییز و با گذاشتن کرسی، آغاز می‌شد و تا فرارسیدن عید نوروز که دید و بازدیدهای خانه به خانه جایگاه خاص خود را داشت، ادامه می‌یافت. حداقل یک نوبت شب‌نشینی بین همه خانواده‌های دور و نزدیک ساکن روستا انجام می‌گرفت و حفظ این رسم کهن در واقع موجب دوام و تحکیم روابط دوستانه و صلح‌آمیز بین همه خانواده از هر طایفه و فامیل بود و اگر فصل زمستان تمام می‌شد و این رسم بین دو خانواده با قصور یکی از آنها انجام نمی‌گرفت، خانواده قاصر محکوم به گله و شکایت از طرف خانواده دیگر بود تا زمانی که جبران می‌کرد و این گلایه‌ها و شکوه‌ها معمولاً در دید و بازدیدهای نوروز با این عبارات مطرح می‌شد:

خانواده گله‌مند: یادتون باشه ما امسال زمستون عزت سر شما گذاشتیم و شب‌نشینی آمدیم خونه شما، ولی شما ما را قابل ندونستید و نیامدید.
خانواده قاصر: شما قدم سر چشم ما گذاشتید و تشریف آوردید خونه ما، ما سعادت پس دادن شب‌نشینی شما رو نداشتیم، وقت نشد که بیاییم. حق با شماست. انشاءالله زنده باشیم تلافی می‌کنیم، از خجالت‌تون درمی‌آییم... .

زمان برگزاری شب‌نشینی‌ها

دوره شب‌نشینی معمولاً از ابتدای فصل پاییز که شب‌ها کم‌کم طولانی‌تر و کرسی‌ها گذاشته می‌شد، آغاز می‌شد و تا آخر ماه اسفند ادامه می‌یافت، اما اوج این سنت از نیمه دوم پاییز بود که مردم دیگر از کارهای سخت و خسته‌کننده روزانه مثل: کشاورزی و

۱۸۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

سایر مشاغل رایج فارغ می‌شدند و شب و روز خود را به کوچه‌نشینی و خانه‌نشینی سپری می‌کردند و در این میان شب‌نشینی‌های زمستانی در شب‌های بلند و طولانی زمستان، بهترین و مناسب‌ترین رسم برای دیدارهای خانوادگی و معاشرت و پرداختن به سرگرمی‌هایشان بود. مدت‌زمان شب‌نشینی‌ها هم از همان سرشب (ساعات اول شب) که مردم بنا به عادت همیشگی خود شامشان را می‌خوردند، شروع می‌شد و اغلب تا نزدیکی‌های نیمه‌شب یعنی بین چهار تا پنج ساعت طول می‌کشید و این زمان به نسبت طولانی که امروزه حداکثر به یکی دو ساعت کاهش یافته است، نه تنها برایشان خسته‌کننده نبود، بلکه با مشغولیات متنوعی که داشتند خیلی زود می‌گذشت. به‌طوری که در پایان شب تمایلی به برخاستن نداشتند؛ چرا که در خانه‌های مردم - مثل حالا - وسایل سرگرم‌کننده‌ای وجود نداشت و اگر در خانه‌ای شب‌نشینی نبود اعضای خانواده همان سرشب و پس از خوردن غذای شام حوصله‌شان سر می‌رفت و می‌خوابیدند و به قول خودشان: «برای چند ساعت تنهایی نشستن و نگاه به دیوارهای گلی اتاق کردن، چند سیر نفت چراغ خود را هدر نمی‌دادند». با این حساب می‌توان گفت که شب‌نشینی‌ها تا حدودی به لحاظ اقتصادی و صرفه‌جویی در نفت چراغ روشنایی خانه هم که به مقدار کم وجود داشت، مقرون به صرفه بود؛ زیرا هر شب زمستانی چند خانواده در یک خانه جمع می‌شدند و از روشنایی یک چراغ گردسوز یا لامپا استفاده می‌کردند و در خانه‌های خالی از افراد، چراغی روشن نمی‌شد.

مکان شب‌نشینی

تا چند دهه قبل که رسم شب‌نشینی در فرهنگ مردم به قوت گذشته خود رونق داشت، خانه‌های ساده و خشت و گلی مردم اغلب یک اتاقه و گاه دو اتاقه (تُو در تُو) بودند که صاحبان خانه‌های جدید دو اتاقه، از یک اتاق به عنوان نشیمن و زندگی اعضای خانواده و از اتاق مجاور آن هم که رنگ و رویی بهتر و چیدمانی زیباتر داشت، به عنوان کناری و به اصطلاح «مهمون‌خونه» استفاده می‌کردند. این اتاق‌های تک و دوتایی تُو در تُو که در ابعاد تقریبی ۳ × ۴ یا ۳ × ۳/۵ متر مربع و با در نظر گرفتن ابعاد فرش‌های بافت زمان (گلیم و قالی) احداث می‌شد، فضای مناسبی برای قرار گرفتن کرسی‌های چوبی

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز ❖ ۱۸۵

ایجاد می‌کردند. کرسی‌ها معمولاً ۸۰ × ۸۰ سانتیمتر یا ۱ × ۱ متر مربع بودند که از سوی نجارهای محلی ساخته می‌شدند و در میان اتاق بر روی چاله کرسی مخصوص قرار می‌گرفتند. در سه کله^۱ (طرف) اصلی این کرسی‌ها، هر طرف جای نشستن دو نفر از اعضای خانواده بود که به راحتی می‌نشستند و می‌خوابیدند. طرف یا اصطلاحاً کله پایین (کُل و مینه) کرسی هم جای نشستن و خوابیدن بچه‌های خردسال بود. شب‌نشینی‌ها هم معمولاً در فصل پاییز و زمستان و به صورت خانوادگی بود که گاهی سه الی چهار خانواده چند نفره، اطراف این کرسی‌ها و گوش تا گوش اتاق و خارج از کرسی می‌نشستند و گوشه‌ای از لحاف بزرگ روی کرسی را روی پاهای خود می‌کشیدند که البته حدود محرم و نامحرمی بین زنان و مردان نامحرم کاملاً رعایت می‌شد. از آنجا که مردمان سابق با وجود همه تنگناهای زندگی برخلاف مردم امروز، در رفع نیازهای روزمره زندگی یکدیگر از هیچ داشته‌ای حتی نان سفره خود دریغ نمی‌کردند، در خانه‌ها و محله‌های‌شان تا پشت در اتاق نشیمن تا نیمه‌شب و گاهی تا صبح به روی یکدیگر باز بود و خانواده‌ای که بدون اطلاع قبلی به قصد شب‌نشینی راهی خانه دیگری می‌شدند تا پشت درب اتاق صاحبخانه پیش می‌رفتند و با دیدن کفش‌های پشت در اتاق و شنیدن صدای جمعیت حاضر در اتاق، با بلند کردن صدا خطاب به مرد خانه و شنیدن صدای بفرمای او، وارد اتاق می‌شدند و گرنه بدون آنکه صاحب خانه متوجه ورود و خروجشان شود، از آنجا به مقصد خانه خود یا خانه‌ای دیگر برمی‌گشتند.

نوبت‌دهی و نوبت‌گیری در شب‌نشینی

در روستاها، از جمله روستای دستگرد، همه اهالی بومی که اغلب چند طایفه و فامیل و خانواده به یکدیگر وابسته بودند، همدیگر را می‌شناختند و رسم شب‌نشینی بین همه خانواده‌های ساکن، رسمی عمومی بود. این رسم هر سال در چند ماهه پاییز و زمستان که دوره شب‌نشینی‌ها بود، بین خانواده‌های اقوام و همسایگان نزدیک در چند نوبت صورت می‌گرفت و بین دورترها و غریبه‌ترها حداقل برای یک نوبت انجام

1. Koleh

۱۸۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می‌شد. این قبیل خانواده‌ها با احترام نسبت به بزرگان آبادی و با اعلام قبلی به خانه آنان می‌رفتند و آنها هم در فرصت مناسب، بازدید شب‌نشینی کوچکترها را پس می‌دادند؛ به جز خانواده‌های مسن که توان شب‌نشینی رفتن نداشتند و این قبیل خانواده‌ها احترامشان برای شب‌نشینی رفتن به خانه‌هایشان بر همه اهالی لازم بود. اما در بین اقوام و خویشاوندان و هم‌محلی‌های نزدیک، شب‌نشینی در چند نوبت و به صورت گروهی انجام می‌گرفت. مثلاً هر چهار تا پنج خانواده هم‌سن و هم‌کفو در یک گروه، شب‌نشینی دوره‌ای داشتند ضمن اینکه هر کدام با گروه‌های دیگر هم در رفت و آمد بودند و برای هر گروه، زمانی را اختصاص می‌دادند. در این گروه‌های چند خانواده‌ای هر جا شب‌نشینی بود، نوبت‌ها معلوم و قرارها گذاشته می‌شد. در طول فصل پاییز و زمستان کمتر خانه‌ای بود که اهالی آن، میزبان یا مهمان شب‌نشینی نباشد.

سرگرمی‌های گفتاری، رفتاری، نمایشی و اقتصادی در شب‌نشینی

قصه‌گویی: معمولاً در جمع همه شب‌نشینی‌های گروهی و دوره‌ای، یک پیر قصه‌دان و قصه‌گوی ماهر و خوش‌سخن حضور داشت^۱. این قبیل افراد که تعدادشان هم کم بود، یا خودشان هر کدام عضو یکی از گروه‌های محلی و دوره‌ای بودند یا اینکه به محل شب‌نشینی دعوت می‌شدند و در چند وقفه و استراحت کوتاه‌مدت^۲ که صرف خوردن شب‌چره و نوشیدن چای و گاه دستمال چقیق و سیگار می‌شد، دو سه ساعت زمان شب‌نشینی را به تعریف قصه‌های کوتاه و بلند عامیانه، مانند حسن کچل، شاه عباس، دختر شاه پریان و... می‌پرداختند. تا وقتی قصه‌گوی مجلس مشغول تعریف قصه بود، همه نگاه‌ها خیره به صورت او و حواس‌ها متوجه ماجرای قصه بود و هیچ کس لام تا کام حرف نمی‌زد و اگر کسی می‌خواست چای یا آب طلب کند، طبق قراری که در شب‌نشینی‌ها و هنگام قصه‌گویی رسم بود با صدای سُرُفه و اشاره صاحب‌خانه را

۱. پدرم مرحوم فضل‌الله جعفرزاده، مرحوم اکبرعلی بابایی، مرحوم حاج سیدکاظم حسینی و چند تن دیگر از متوفیان روستا، قصه‌دانان و قصه‌گویان ماهر و نامی روستای دستگرد بودند.

۲. این زمان‌های کوتاه‌مدت را قصه‌گو و دیگران به خوردن و آشامیدن مشغول می‌شدند.

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز ❖ ۱۸۷

متوجه طلب خود می‌کرد. در مجالس شب‌نشینی، قصه‌های عامیانه و سبک تعریف آنها به قدری جذاب و شیرین بود که در پایان هر قصه درخواست قصه دیگری را می‌کردند. نگاه بشاش قصه‌گو به صورت فرد فرد حاضران دور کرسی حاکی از محبت، و جمله «جانم براتون بگوید» او خطاب به آنها که هر بار از زبانش جاری می‌شد، درسی از معرفت و مهربانی به دیگران در آداب سخنوری بود.

کتابخوانی: سرگرمی دیگر مردم در شب‌نشینی‌هایی که بیشتر افراد میان‌سال و سالخورده‌گان حضور داشتند، کتابخوانی از سوی چند تن از باسوادان مسلط به کتابخوانی و خوش‌لحن و بیان بود.^۱ افراد کتابخوان که خودشان دارای کتاب بودند، هر کجا که شب‌نشینی می‌رفتند یا دعوت می‌شدند، کتابشان را همراه خود می‌بردند. این کتاب‌ها معمولاً کتاب‌های دینی، افسانه و شعر بود؛ مانند عین‌الحیات^۲، قصص‌القرآن، مختارنامه، امیرارسلان نامدار، امیرحمزه، ملک جمشید، شاهنامه فردوسی، رستم‌نامه، اشعار جوهری، نسیم شمال، عاق والدین، بهلول عاقل، ملانصرالدین، موش و گربه و... بعضی از این کتاب‌ها در چند جلسه شب‌نشینی و کتابچه‌های کوچک در یک جلسه خوانده می‌شدند و حاضران هم سراپا گوش بودند و سکوت کامل را رعایت می‌کردند. به کتابخوان‌های شب‌نشینی هم ملا و اگر مادرشان سیده بود، میرزا می‌گفتند.

خاطره‌گویی: خاطره‌گویی از سوی سالمندان تلخ و شیرین چشیده روزگار، یکی دیگر از سرگرمی‌های گفتاری در شب‌نشینی‌های شب‌های زمستانی بود؛ خاطره از سفرهای دور و طولانی و شغل‌هایی که در دیار غربت انجام داده بودند و خاطره از اتفاقات و ماجراهای گذشته که هر کدام برای مردمان زمان خود به نوعی مبدأ تاریخ و ماندگار شده بودند؛ مانند سال انگلیسی‌ها، سال قحطی، سال بچه‌خوره‌ای، سال کچلی، سال ووبایی (وبایی)، سال ناخوشی، سال برفی، سال سید فرهادی که هر یک از اینها مشکلات و تلخی‌هایی را برای مردم آن زمان در پی داشته‌اند.

۱. مرحوم مشهدی فرامرز حیدری، مرحوم علی‌اکبر یوسفعلی، مرحوم ملاعباس عابدینی، مرحوم ملاکریم علی بابایی، مرحوم کر بلا آقاعلی و مرحوم مشهدی اصغر عباسی که از آنها به عنوان کتابخوان‌های قدیمی تا دهه‌های ۱۳۴۰ یاد می‌شود. بنده نیز در نوجوانی مدتی کتابخوانی می‌کردم.

۲. کتاب خطی بزرگ و قدیمی متعلق به مشهدی اصغر عباسی بود که مردم هنوز از پیشگویی‌های آن کتاب و علایم ظهور آقا امام زمان(عج) یاد می‌کنند.

تعریف سرگذشت: تعریف سرگذشت هم در شب‌نشینی‌ها به دو گونه بود. گونه اول شامل اتفاق‌های مهم خوب و بدی می‌شد که در طول زندگی برای یک یا چند نفر، در محل یا در صحرا، سفر، دیار غربت و... واقع شده بود و شنیدن‌شان برای دیگران، بویژه جوان‌ترها تجربه‌آموز بود. گونه دوم بعضی سرگذشت‌های غیرواقعی و ساختگی اشخاصی بودند که در ماجراسازی برای سرگذشت خود و چگونگی تعریف آن، خلاقیت و مهارت بالایی داشتند و گاهی یک سرگذشت ساختگی خود را نیم تا یک ساعت تعریف می‌کردند و در آخر هم با این جمله، آن را به پایان می‌رساندند:

«بالا رفتم دوغ بود، پایین اومدم دوغ بود، هر چه گفتم دروغ بود»؛ چنانکه در خاطرات و سرگذشت‌های واقعی برعکس این را می‌گفتند:

«بالا رفتم ماست بود، پایین اومدم ماست بود، هر چی گفتم راست بود»

پرسش و پاسخ معما و چیستان‌های رایج: گونه دیگری از سرگرمی‌های گفتاری در شب‌نشینی‌ها، بیان معماهای به نسبت پیچیده فکری و تعدادی از چیستان‌های کوتاه و ساده و عامیانه رایج در محل بودند که گهگاه در فواصل سرگرمی‌های دیگر به‌منظور تنوع و هوش‌شناسی جوان‌ترهای مجلس از سوی سالمندان با عبارت «این چی چیه؟» (این چیست؟) مطرح می‌شد و پاسخ‌شان اغلب ابزار و اشیاء و عناصر شناخته شده و مرتبط با زندگی مادی و معنوی مردم بود.

بافتگی پوشاک زمستانی: در سابق، اغلب مردان روستا از جوان‌سال‌ها تا سالمندانی که بینایی‌شان خوب بود، انواع پوشاک گرم و زمستانی مردانه مانند کلاه، جوراب، آلجک^۱، شال و نیم‌تنه طرح سارفون را که از نخ پشم تهیه می‌شد، خودشان تولید می‌کردند. کار پشم‌ریسی را که به وسیله پله^۲ و به حالت ایستاده انجام می‌شد، روزها زیر آفتاب کوچک و کار بافتن را که اصطلاحاً چیدن می‌گفتند، روزها در کوچه و شب‌ها دور کرسی نشسته انجام می‌دادند و شب‌نشینی‌های طولانی بهترین فرصت برای بافتن و به اصطلاح چیدن این نوع لباس‌های گرم زمستانی بود. نگارنده خود از سیزده -

1. aljak

2. pelleh

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز ❖ ۱۸۹

چهارده سالگی تا زمانی که در روستا زندگی می‌کردم، دستکش و جوراب و شال کمر و گردن را خود می‌بافتم. برای شال دو عدد میل بلند لازم بود و برای دستکش و جوراب از پنج عدد میل کوتاه به نام شیش^۱ استفاده می‌شد. بعضی خانم‌های مسن هم کار چیدن یا بافندگی این جور پوشاک را با میل یا شیش بلد بودند، اما در اصل کار مردان بود و در شب‌نشینی‌ها دور کرسی انجام می‌دادند.

جدا کردن پنبه از داخل پوسته غوزه: سابق که کشت و برداشت محصول پنبه در بین کشاورزان اغلب آبادی‌های بخش کهک از جمله روستای دستگرد رایج بود، جدا کردن پنبه از داخل غوزه (پوسته) آن در خانه‌ها و معمولاً به شکل همیاری اعضای خانواده انجام می‌گرفت. شب‌نشینی‌ها هم مکان و فرصت مناسبی برای انجام این کار گروهی برای صاحب‌خانه‌ای بود که در آنجا بساط شب‌نشینی برقرار می‌کرد. هنگام انجام این کار رسمی داشتند به نام «خرک انداختن»^۲ که در ادامه شرح داده می‌شود.

سرگرمی‌ها و تفریحات شب‌نشینی

خرک انداختن: کهک در پنج فرسنگی جنوب قم قرار گرفته است. انار، انجیر، کشمش و قیسی از میوه‌ها و پنبه و غلات از محصولات مرغوب آنجاست. آب و هوای کهک کوهستانی و سرد است. در شب‌نشینی‌های زمستانی این روستا، برای سرگرمی و پرکردن اوقات فراغت، کیسه‌ای غوزه (پنبه با پوسته) می‌آورند تا به وش^۳ کردن گندل^۴ پردازند و پنبه را از سوله^۵ جدا کنند. سوله یا پوسته پنبه اغلب چهار پره دارد. گاهی طبیعت، سوله‌ای را دو پره می‌کند و زمینه‌ای برای سرگرمی و خوش بودن مردم فراهم می‌سازد؛ یعنی اگر کسی از میان سوله‌ها یک سوله یا غوزه دو پره پیدا کند، با شادی

۱. šiš این میل‌ها فلزی و از سیم پره دوچرخه و یا از چوب نازک و محکم بادامچه وحشی تهیه می‌شد.

۲. در کتاب جشن‌ها و معتقدات زمستانی استاد انجوی شیرازی به شرح این رسم پرداخته شده است.

۳. veš پنبه‌ای که در پوسته است و به پنبه چسبیده است؛ وش کردن یعنی جدا کردن.

۴. اصطلاح دیگر همان وش کردن است. گندل‌کشی.

۵. غوزه یا سوله پوسته دو پره یا چهار پره است.

۱۹۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تمام به حاضران خبر می‌دهد که خرک^۱ پیدا کرده و زمان خرک انداختن رسیده است و آن خرک را در گوشه دستمالی می‌بندد و به منزل یکی از مالکان یا آشنایان ثروتمند می‌برد. همین که با آن شخص روبه‌رو شد، خیلی تند و سریع می‌گوید: «ارباب سلام: خر منو سنگین و رنگین بار کن و بفرست برابم بیاورند.» و آن دستمال را داخل خانه آن شخص می‌اندازد و با چابکی تمام پا به فرار می‌گذارد؛ زیرا اگر او را بگیرند، به گردنش سه پایه می‌آویزند و در کوچه‌ها می‌چرخانند. اما اگر نتوانند او را بگیرند، باید دستمال او را پر از آجیل کنند و به خانه‌اش بفرستند. این رسم در چشمه‌علی که در هفت فرسنگی جنوب غربی قم و در دو فرسنگی جنوب غربی کهک قرار دارد، به نحو دیگری انجام می‌گیرد؛ به این ترتیب که در فصل زمستان هنگامی که جماعتی در شب‌نشینی مشغول وش کردن پنبه هستند، گاهی اتفاق می‌افتد که یک نفر وش یا غوزه (پوسته) دو پره‌ای از بین وش‌های چهار پره پیدا می‌کند، سپس خوشحال و شادمان آن را گوشه دستمالی بزرگ می‌بندد و به طرف خانه کدخدا یا یکی از بزرگان آبادی می‌رود و به طوری که اهل خانه و صاحبخانه متوجه نشوند، به بام خانه می‌رود و دستمال را از روزنه وسط گنبد^۲ به داخل اتاق نشیمن آنان پرتاب می‌کند و مثلاً با صدای بلند فریاد می‌زند: «مشهدی حسین! خر مرا بار کن! دُمش را افسار کن» و بعد نام خود را می‌گوید تا بداند کیست و با نهایت چابکی پا به فرار می‌گذارد. صاحبخانه که از کیفیت و شرایط این رسم آگاه است، به بچه‌های زرنگ خانه فرمان می‌دهد تا به دنبالش بروند و او را بگیرند. کوچک و بزرگ درصدد گرفتن شخص برمی‌آیند و می‌کوشند تا او را دستگیر کنند، زیرا معتقدند اگر برود و او را نگیرند، خیر و برکت آن خانه را با خود می‌برد. اگر او را بگیرند، صورتش را سیاه می‌کنند و سه پایه اجاق خانه را به گردنش می‌آویزند و در کوچه‌های آبادی می‌گردانند و کودکان محل که تشنه وقوع چنین حوادثی هستند، به دنبال او راه می‌افتند و او را هُو می‌کنند. اما اگر نتوانند او را بگیرند، برای بازگرداندن خیر و برکت خانه‌هاشان، دستمالی را که خرک به گوشه آن

۱. غوزه یا سوله‌ای که دو پره داشته باشد.

۲. در بیشتر خانه‌های قدیمی سقف اتاق‌ها گنبدی خشتی و در وسط آن سوراخی برای هواکش بود. گردآورنده روایت فوق:

عبدالحسین عبدالحسینی ۲۳ ساله، شغل آزاد، روستای چشمه‌علی کهک قم.

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز ❖ ۱۹۱

بسته شده است، از انواع آجیل مانند انجیر خشک، کشمش و جوزه‌قند پرمی‌کنند و به خانه همان شخص می‌فرستند.

در گذشته، رسمی مشابه همین رسم در روستای دستگرد به نام «موش انداختن» در شب‌نشینی‌ها رایج بود.

موش انداختن: قدیم در شب‌نشینی‌های زمستانی روستای دستگرد نیز رسم و شوخی سرگرم‌کننده‌ای رایج بود، به نام «موش انداختن»؛ با این کیفیت که یکی از اعضای چابک و تیزپای خانه به وسیله دستمالی بزرگ چیزی را شبیه یک موش صحرایی درست می‌کرد و آن را به سمت خانه‌ای که با صاحب آن شوخی داشتند، می‌برد و آن را از دیوار خانه به داخل پرتاب می‌کرد و با صدای بلند طوری که صاحبخانه بشنود، صدا می‌زد «های مشدی... موش منو سیر کن و بفرست بیادا!»

اهالی آن خانه به محض شنیدن صدا به سمت بیرون می‌دویدند و شخص را که در حال فرار بود، دنبال می‌کردند. اگر او را دستگیر می‌کردند، صورتش را با ذغال سیاه و روانه خانه‌اش می‌کردند. اما اگر او خودش را به آب می‌رسانید و صورتش را می‌شست یا به خانه‌اش می‌رسید، دیگر بازی را برده بود و صاحبخانه باید دستمال موش او را پر از آجیل می‌کرد و برایش می‌فرستاد. در این رسم باور و اعتقاد خاصی نظیر رسم خرک انداختن روستای چشمه‌علی وجود نداشت و تنها یک سرگرمی و شوخی و برد و باخت بین دو خانواده بود و بعضی‌ها شب‌چره شب‌نشینی مهمان‌های خود را در آن شب با اجرای همین رسم فراهم می‌کردند؛ زیرا خانواده بازنده همان‌شب باید دستمال آجیل را برای خانواده شخص برنده می‌فرستاد.

شب‌چره در شب‌نشینی زمستانی

در گذشته، اغلب اهالی روستا، کشاورز بودند و در کنار محصولات زراعی زمین خود که عمدتاً غلات و حبوبات بود، انواعی از درختان میوه، مثل گردو، بادام، قیسی، زردآلو، آلو سفید و انجیر و در حاشیه رودخانه‌ها و محوطه خانه‌شان درختانی مانند سنجد و توت سفید داشتند که نیاز میوه تازه فصل و آجیل زمستانی را حداقل برای

۱۹۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شب‌چره‌های شب‌نشینی و پذیرایی از میهمانان تأمین می‌کرد. بعضی از همه انواع درختان ذکر شده و بعضی تنها از چند نوع آنها برخوردار بودند و بعضی هم که زمین و باغ نداشتند، موسم برداشت محصول یا بابت مزد چیدن یا از طریق بذل و بخشش‌های مرسوم آن زمان مالکان، کم و بیش از این محصولات بهره‌مند می‌شدند. حتی اقلامی مثل توت و سنجد در حاشیه رودخانه‌ها و معابر عمومی و خانه‌های مردم به رایگان در اختیار و استفاده همه اهالی بود و از انواع ذکر شده به صورت خام، خشک، بوداده شده و ترکیب‌شده با همدیگر مانند: برگه قیسی و زردآلو، توت‌خشکه، مغز بادام و گردو، انجیرخشکه، سنجد، لپه تهیه شده از مغز هسته زردآلو و قیسی، برگه آلو سفید، جوزه‌قند^۱ و قووت^۲ در شب‌نشینی‌ها به عنوان شب‌چره استفاده می‌کردند. البته توفعی هم نبود که کسی در نداری، برای شب‌چره شب‌نشینی خانه‌اش هزینه و زحمتی را به خودش تحمیل کند و دچار خجالت‌زدگی میهمانان شود. اگر بود که از آوردنش مضایقه نداشتند و اگر هم نبود چند استکان چای کفایت می‌کرد. گاهی دیده می‌شد خانواده‌هایی که داشتند، اگر برای شب‌نشینی به خانه فردی می‌رفتند که از توان مناسبی برخوردار نبود، مقداری آجیل همراه خود می‌بردند و طوری که میهمانان دیگر متوجه نشوند، تحویل زن صاحبخانه می‌دادند تا از میهمان‌ها پذیرایی کند.

جایگاه و محبوبیت برنامه فرهنگ مردم در شب‌نشینی‌ها

نگارنده به خوبی به یاد دارم که تا هفده - هجده سالگی که در روستای دستگرد زندگی می‌کردم، در اغلب شب‌های بلند فصل پاییز و زمستان که کرسی روی زمین بود، در خانه خود یا در خانه‌های دیگران شب‌نشینی داشتیم. در آن زمان یعنی تا اواخر دهه ۱۳۴۰، سرگرمی مردم در شب‌نشینی‌ها قصه‌گویی، کتابخوانی سایر سرگرمی‌هایی بود که پیشتر به آنها اشاره کردم. رادیو اولین وسیله‌ای بود که تا آن زمان در تعداد کمی از خانه‌ها آن هم برای استفاده از برنامه‌های مذهبی و اخبار وجود داشت. اکثر

۱. دو نوع مختلف ترکیبی مغز گردو و با خمیر برگه قیسی و نوع دیگر مغز گردو داخل آلو سفید تازه و یا قیسی و خشک کردن برای زمستان.

۲. کوبیده گندم شادونه و خاک قند و یا مخلوط گندم شادونه.

رسم و سنت شب‌نشینی در کهک قم از گذشته تا به امروز ❖ ۱۹۳

خانواده‌ها نسبت به این وسیله تعصب خاصی داشتند و بعضی‌ها وجود آن را در خانه موجب رفتن خیر و برکت از خانه می‌دانستند و دارندگان این وسیله را منع و مذمت می‌کردند، اما از اواسط دهه ۱۳۴۰ که نام و آوازه برنامه فرهنگ مردم رادیو با نام (نجوا) زبان به زبان به گوش مردم رسید، دارندگان این وسیله هر کجا که شب‌نشینی می‌رفتند، رادیو را همراه خود می‌بردند و مردم را به محتوای این برنامه عامه‌پسند آشنا می‌کردند. کم‌کم مردم به این برنامه علاقه‌مند شدند و هر روز بر تعداد این وسیله در خانه‌ها اضافه شد و برنامه فرهنگ مردم (نجوا) چنان جای خود را در بین مردم باز کرد که سه‌شنبه‌شب‌ها در خانه دارندگان رادیو یا هر کجا که رادیو بود، مملو از جمعیت می‌شد و در زمان پخش برنامه فرهنگ مردم که در انتظارش لحظه‌شماری می‌کردند، دست از همه سرگرمی‌های مرسوم گذشته می‌کشیدند و از ابتدا تا پایان برنامه با سکوت و آرامش کامل گوش و دل به شنیدن برنامه دلخواهشان می‌سپردند. بهترین و شیرین‌ترین خاطرات خود من از شب‌نشینی‌های قدیم، آشنایی با همان برنامه فرهنگ مردم زنده‌یاد استاد انجوی شیرازی است. شاید خانواده من که پدرم مردی مؤمن و خادم افتخاری مسجد و حسینیه روستا و مادرم هم زنی سیده و بسیار مؤمن و باتقوا بود و مردم او را مستجاب‌الدعوه حل‌گفتاری‌ها و مشکلات خود می‌دانستند، تا اوایل دهه ۱۳۵۰ جزو معدود خانواده‌هایی بودیم که رادیو نداشتیم و پدرم هم علی‌رغم علاقه زیادی که به من داشت و از علاقه من به برنامه فرهنگ مردم آگاه بود، اما به دلیل ملاحظه از مادرم که تعصب شدیدی به رادیو و تلویزیون داشت، حاضر به خریدن رادیو نمی‌شد. خدا رحمت کند شخصی بود به نام سیدکاظم حسینی معروف به آقا کاظم که بعدها مکه رفت و لقب حاج آقا کاظم^۱ گرفت. ایشان مرد روشندل و به‌روزی بود و هر چیز جدیدی در شهر قم می‌دید، می‌خرید و به مردم نشان می‌داد و چون خانواده‌اش در شهر قم زندگی می‌کردند و خودش به دلیل شغل کشاورزی و نگهداری دام و حشم همیشه در روستا بود، شب‌ها بیشتر برای شب‌نشینی به خانه چند تن از اقوام و دوستان و هم‌محلی‌های نزدیک می‌رفت و با چند خانواده هم که فامیل و محرم بود، رفت و آمد دو جانبه داشت که ما هم از جمله این خانواده‌ها بودیم که حداقل هفته‌ای یک شب

۱. خانه ایشان مدرسه ابتدایی روستای دستگرد بود از سال ۱۳۳۷ که مدرسه دولتی تأسیس شد تا سال ۱۳۵۰ که مدرسه مخصوص ساختند و هر دانش‌آموز ماهی ۸ ریال کرایه می‌داد.

۱۹۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

برای شب‌نشینی به خانه ما می‌آمد و ما هم دو سه - هفته یکبار به خانه‌اش می‌رفتیم و هر جا هم که می‌رفت رادیو همراهش بود. من همیشه عصر روز سه‌شنبه و زمان پخش برنامه فرهنگ مردم دلم شور می‌زد که چطور بتوانم برنامه را گوش کنم. طوری که پدر و مادرم متوجه نشوند، می‌رفتم سراغ حاج آقا کاظم و از طرف خودم او را دعوت می‌کردم که شب برای شب‌نشینی به خانه ما بیاید یا اگر نوبت خودمان بود، با اعلام آمادگی و موافقت خودش، از طرف او پدر و مادرم را دعوت می‌کردم که امشب برویم خانه حاج آقا کاظم و آنها هم قبول می‌کردند. تا اینکه بعدها یعنی همان اوایل دهه ۱۳۵۰ با توافق مادرم و مشروط بر اینکه از رادیو فقط برای شنیدن برنامه فرهنگ مردم و اذان سه وعده و سحرخوانی ماه مبارک رمضان استفاده کنیم، صاحب رادیو شدیم. همان علاقه هم سبب شد که کار ثبت و ضبط و گردآوری فرهنگ مردم روستای دستگرد را آغاز کنم. برای همین منظور، هر شب هر موضوعی را که در برنامه فرهنگ مردم درباره آن مطلبی می‌شنیدم، یادداشت می‌کردم و درباره‌اش به تحقیق می‌پرداختم تا اینکه پس از گذشت یکی - دو سال به شهر قم آمدم و همکاری‌ام را با مرکز فرهنگ مردم شروع کردم. هر بار هم که برای دیدن خانواده و والدین به روستا می‌رفتم، بیشتر وقتم صرف گردآوری اطلاعات فرهنگ مردمی در خانه‌های مردم و در دشت و مزارع می‌گذشت. در واقع به جرأت می‌توانم بگویم که برنامه فرهنگ مردم (نجوا) از همان ابتدای تشکیل، جایگاه ویژه‌ای را در شب‌نشینی‌های مردم روستاها به خود اختصاص داد و محبوبیت بالایی در بین روستاییان کسب کرد و شاید اغلب همکاران و فرهنگیاران قدیمی واحد فرهنگ مردم، علاقه و انگیزه‌شان به کار گردآوری فرهنگ مردم شهر و دیارشان، در همان شب‌نشینی‌ها و گوش دل سپردن به برنامه‌های فرهنگ مردم، بویژه سخنان پخته، دوستانه و تأثیرگذار استاد انجوری شیرازی شکل گرفته باشد. نام و یادشان گرامی، روحشان شاد و راهشان مستدام و پر رهرو.

منابع

* تمامی یافته‌های این مقاله حاصل مشاهده مشارکتی نگارنده است.